

نگاهی به مقاله طناب پوسیده "سه جانبه گرایی" (سه ملاحظه)

مقاله ارزشمند و مفیدی تحت عنوان **طناب پوسیده "سه جانبه گرایی"** توسط جمعی از فعالین کارگری روی چند سایت منتشر گردیده است.

این مطلب در کلیت خود از دیدگاه گرایش ضد سرمایه داری جنبش کارگری، سیاست راست سندیکالیستی "سه جانبه گرایی" در جنبش کارگری را با زبانی ساده و بسیار روان و روشن نقد کرده، و همچنین در راستای تشریح واقعی تاریخچه و سابقه این سیاست راست رفرمیستی در سطح بین المللی، به توضیح و مشخص کردن ماهیت سرمایه دارانه و امپریالیستی سازمان جهانی کار (ILO)، پرداخته است.

از آنجاییکه رفقای نویسنده این مقاله اظهار اشتیاق در شنیدن انتقاد و نظرات رفقا از گرایش گوناگون کارگری را نموده اند، من بعنوان رفیقی هم گرایش با آنان، چند ملاحظه ای را که بعد از مطالعه این نوشته آموزنده بنظر رسیده، بعنوان تبادل نظری ریفقانه بطور فشرده ارائه می دهم. تبادل نظری با هدف پیرایش هرچه بیشتر گرایش کارگری طبقاتی امان از نظرات گرایش غیر کارگری راست و چپ و در این راستا به سهم خود، کمک به شفافیت و انسجام هرچه بیشتر گرایش ضد سرمایه داری جنبش طبقه کارگر، از لحاظ نظری و نتیجتاً سیاسی عملی.

نخستین ملاحظه من که می تواند عمدتاً جنبه تکمیلی داشته باشد تا انتقادی، در مورد علت مطرح شدن سیاست سه جانبه گرایی در جنبش کارگری ایران می باشد. رفقا در این زمینه بعد از تشریح درست شرایط کنونی جهان سرمایه داری، مشخصه های این شرایط یعنی "بیکاری های گسترده، گسترش فقر، پایین رفتن سطح معیشت، حذف امکانات رفاهی و فراگیر شدن فلاکت و فحشا و دیگر مصائب اجتماعی" را، علت بوجود آمدن "گرایش ترس و ابهام نسبت به آینده تیره و تار در شرف تکوین" دانسته اند که این گرایش نیز بنوبه خود عامل "چنگ انداختن به هر ریسمانی که در دسترس است یا خیال می کنیم که در دسترسمان قرار دارد" گردیده است، و تن دادن بخشی از جنبش کارگری به سیاست سه جانبه گرایی را، از همین منظر دیده اند.

تا آنجا که به توده های طبقه کارگر مربوط می شود، بعلت فقدان افق روشن و طبقاتی و بقول رفقا یک قطب قدرتمند و رزمنده و پیگیر کارگری در شرایط کنونی، عواملی که رفقا برشمرده اند یعنی گرایش ترس و ابهام نسبت به آینده تیره و تار، می تواند زمینه مناسبی برای نفوذ سیاست های رفرمیستی راست سندیکالیستی مانند سه جانبه گرایی باشد. اما در مورد فعالین کارگری حامل این سیاست که نشأت گرفته از گرایش سندیکالیستی آنان است، مسئله ماهیتاً فرق می کند. که شاید رفقا با این موضوع موافق باشند ولی به هر حال عدم توضیح رفقا در این مورد این استنباط را بوجود می آورد که فعالین سندیکالیست حامل و مبلغ سیاست سه جانبه گرایی در جنبش کارگری کنونی ایران و مشخصاً در بخش هایی از حوزه های کار در این سرزمین، گویا تحت تاثیر مولفه های شرایط کنونی سرمایه داری، بر اساس گرایش ترس و ابهام نسبت به آینده تیره و تار است که این سیاست راست و ارتجاعی را در جنبش کارگری پیش می برند.

فعالین سندیکالیست ایران، میراث داران و ادامه دهندگان همان گرایش راست رفرمیستی سرمایه داری هستند که رفقا خیلی دقیق و روشن تاریخچه و سابقه آنرا در تشریح سازمان جهانی کار (ILO)، مشخص کرده اند.

دومین ملاحظه من در باره بحث رفقا در زمینه تشکلات کارگری می باشد. رفقا در این بخش از مقاله استقلال طبقاتی تشکلات کارگری و ایجاد آنها از پایین و به نیروی خود کارگران را مطرح می کنند که با در نظر گرفتن توضیحات پیرامون آن، کاملاً می توان متوجه شد که تشکلات ضد سرمایه داری که باید از اتحاد و بهم پیوستن این تشکلات متنوع و مستقل به مفهوم طبقاتی، بوجود آید نکرده اند. تشکل سراسری که در شرایطی نیز قبل از تشکلات بخشی و جداگانه در قلمرو های کار و تولید مختلف، می تواند و باید توسط کارگران ایجاد شود. فکر می کنم برای رفقا نیز بدیچی و واضح است که پیشبرد مبارزه طبقاتی و ضد سرمایه داری کارگران جز بصورت یک طبقه در تشکلی سراسری، امکان پذیر نیست. مورد دیگر این است که گویا رفقا این تشکلات متنوع و مستقل را صرفاً ابزاری برای برآورده کردن مطالبات اقتصادی و رفاهی می دانند و رهایی کامل و واقعی از چنگال استثمار را مستلزم ابزار و برنامه خاص و ویژه خود می دانند که این همان نظریه دو تشکیلاتی در جنبش کارگری است که صرف نظر از تناقض اساسی با گرایش ضد سرمایه داری طبقه کارگر، تاریخاً نیز جنبش کارگری آنرا تجربه کرده است و عواقب و نتایج فاجعه بار آن در اشکال گوناگون، در سراسر جهان، مقابل چشم ما است.

این دیدگاه مشترک سکتاریسم و سندیکالیسم، از جانب فعالین رادیکال و متعلق به گرایش ضد سرمایه داری و لغو کار مزدی جنبش کارگری، در نوشته و گفته های زیادی، بطور اصولی و سیاسی نقد گردیده و تعارض و تناقض طبقاتی آن با جنبش مستقل و رادیکال و یا ضد سرمایه داری طبقه کارگر، مشخص گردیده است. بنابراین در این نوشته نیازی به تکرار آنها نیست.

سومین و آخرین ملاحظه من در مورد یکی از دو شعار پایانی مقاله می باشد. شعار "کارگر قهرمان، رهبر زحمت کشان، پر خروش پر توان، علیه دولت سرمایه دار".

بنظر من این شعار دارای مضمونی خلقی و پوپولیستی و باقی مانده از جنبش های خلقی و غیر کارگری گذشته است، جنبش هایی که در بهترین حالت، پایگاه چپ غیر کارگری را تشکیل می دادند. در نگاه گرایش ضد سرمایه داری هرگونه قهرمان پروری مردود است. کارگر قهرمان نیست، کارگر فردی متعلق به طبقه استثمار شونده کارگر است و مبارزه اش پیکاری طبقاتی است نه فردی و قهرمانی و در باره رهبری زحمتکشان توسط کارگر قهرمان، باید بگویم که این عبارت نیز یادآور همان شعارپردازیهایی چپ خلقی و باور آنان به صف بندی خلق و ضد خلق، برای برقراری جمهوری دمکراتیک خلق است و لذا جنبشی غیر از جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر را تداعی می کند. این شعار با توجه به همان پیشینه و همان سرچشمه اجتماعی اش، ناظر بر این تحلیل نادرست بورژوائی هم هست که بخش عظیمی از طبقه کارگر یعنی کارگران غیرمولد از قبیل معلمان، پرستاران، کودکان، بهیاران، مستخدمین هتل و رستوران ها، رانندگان اتوبوس و وسایط نقلیه دولتی و بنگاه های سرمایه داری و توده وسیع همانند آنان را زیر نام زحمتکشان، از صف متحد طبقه کارگر، جدا می کند.

و در آخر اینکه مبارزه طبقاتی و ضد سرمایه داری کارگران، تنها بر علیه دولت سرمایه دار نمی باشد، بلکه علیه سرمایه بعنوان یک رابطه اجتماعی یعنی رابطه خرید و فروش کار یا کار مزدی، می باشد که دولت سرمایه دار را نیز بعنوان ارگان برنامه ریزی و حافظ نظم و نظام این رابطه اجتماعی ضد بشری، در بر می گیرد.

با آرزوی موفقیت و پیروزی برای رفقای منتقد سیاست سه جانبه گرایی، در زندگی اجتماعی و پیشبرد امر مشترک طبقاتی امان.

جمشید کارگر
2007/10/14